

جایگاه عرفانی انسان کامل، در ارتباط بین حق و خلق / زهرا محمد علی

میرزایی

چکیده

محور تمامی مباحث عرفانی، وحدت شخصیه وجود است؛ به این بیان که هستی حقیقی در ذات حق، خلاصه می‌شود و کثرت‌های مشهود، تجلی‌های اوست. بنابراین، اگر عرفا از چینش مراتب هستی سخن می‌گویند، منافاتی با وحدت وجود نداشته، بلکه این مراتب متعدد، شئون حق می‌باشد. در میان این مراتب، انسان کامل که مظهر اسم جامع الله است، با جمع تمامی حقایق الهی و کونی در خود و ویژگی‌های منحصر به فردش، نسبت به سایر مراتب، جایگاه ویژه‌ای دارد؛ به گونه‌ای که در ارتباط تمامی ذره‌های هستی با حق، نقش برجسته‌ای دارد. ارتباط حق با مراتب کثرت از دو راه سلسله ترتیب و وجه خاص می‌باشد. منظور از سلسله ترتیب، وسایط فیض الهی بوده و وجه خاص، ارتباط بی‌واسطه با حق است که حقیقت انسان کامل با هر دو مسیر ارتباط حق با خلق، مرتبط است؛ چرا که از یک سو، در واقع در سلسله ترتیب، تنها واسطه فیض الهی اوست و بقیه وسایط، بازوان وی می‌باشد و از سوی دیگر، با نظر به وجه خاص که ارتباط حقیقت هر شیء با حق است، علت ارتباط انسان کامل با وجه خاص، روشن می‌شود؛ زیرا حقیقت انسان کامل با جامعیتش، حقیقت کل هستی است و در پرتوی قرب به وی، قرب حق و وجه خاص او با هر شیء نیز درک می‌شود. این پژوهش، به دنبال بررسی تحلیلی جایگاه عرفانی انسان کامل در ارتباط بین حق و خلق است.

واژه‌های کلیدی: انسان کامل، کون جامع، وجه خاص، مسیر سر.

مقدمه

در نگرش عرفانی به عالم هستی، خداوند متعال که تنها حقیقت هستی است، همه وجود را پر کرده و با تک تک ذره‌های هستی که مظاهرش هستند، ارتباطی عمیق و بی‌واسطه دارد؛ ارتباطی که با تنزل وی در مراتب متعدد هستی حاصل شده و قوام‌بخش آنهاست. با این وجود، به جهت تعالی و عظمت مقام ذات حق سبحانه، مراتب برتر که به سبب قوت استعدادشان در ظهور نور الهی، به کمال بیشتری رسیده‌اند، واسطه دریافت فیض حق برای مراتب پایین می‌شوند، البته وسایطی که حقیقتاً خود حق تعالی در آنها نقش دارد. در میان این مراتب، انسان کامل که مظهر اسم اعظم الهی است، ویژگی‌های منحصر به فردی دارد که باعث متمایز شدن وساطت او از دیگران می‌شود. آیا بر اساس مبانی عرفانی، جایگاه انسان کامل در ارتباط بین حق و خلق، قابل تبیین است؟ این نوشتار، به بررسی جایگاه انسان کامل در ارتباط بین ممکن‌ها و حق تعالی، با رهیافت هستی‌شناختی عرفانی می‌پردازد؛ با این امید که در پرتوی شناخت نقش وی در این ارتباط، علت برتری و محوریت ولایت الهی انسان کامل بر خلق در میان تمامی اصول اعتقادی اسلام، تا حدودی روشن شود.

مفهوم‌شناسی و مبانی بحث

الف. مفهوم رابطه موجودهای ممکن و حق

حق تعالی که وجود صرف و نامتناهی است، بر تمامی عوالم امکانی، احاطه وجودی دارد و همین احاطه قیومی وی، نشانگر وجود ارتباطی عمیق بین او و ممکن‌ها، در عالم هستی است.

این پژوهش، به بررسی جایگاه انسان کامل در این ارتباط هستی‌شناسانه بین موجودهای ممکن و حق تعالی می‌پردازد، ارتباطی که همواره در عالم واقع، وجود داشته و شناخت و معرفت انسان، در اصل آن تأثیری ندارد، اگر چه تلاش انسان در درک حضوری و رسیدن به باطن این رابطه، کمال حقیقی و قرب از سوی او به حق را نیز به دنبال دارد. چنانچه در لحظه‌های دعا و نیایش، به هنگام راز و نیاز مستقیم با خداوند متعال که وسایط امکانی، مورد غفلت واقع می‌شود، این ارتباط بسیار نزدیک، به خوبی برای انسان جلوه می‌نماید.

ب. پیشینه موضوع

با نظر به اینکه منظور از جایگاه انسان کامل در ارتباط حق و خلق، نقش هستی‌شناختی وی در این رابطه است، درک حقیقت این جایگاه نیز با سیر باطنی و شهود حقیقت، ممکن می‌شود. چنان که عرفای الهی نیز در راستای طلب حقیقت و در مسیر سیر باطنی و قرب به حق تعالی، در پرتوی کم کردن از قیدها و تعلق‌های امکانی خویش و با نزدیک شدن به حقیقت والای انسان کامل، با شهود نقش بی‌بدیل وی در وساطت دریافت فیض الهی برای ممکن‌ها، به این مطلب پی برده‌اند. بنابراین، می‌توان گفت که اولین بحث‌ها درباره جایگاه انسان کامل و نقش وی در عالم هستی، به بزرگان اهل معرفت باز می‌گردد که به دنبال کشف و شهود حقیقت امر در این بحث، به تبیین و تحلیل آن پرداخته‌اند که از آن جمله می‌توان به آثار ابن عربی، شیخ اکبر که به حق، پدر عرفان نظری نام گرفته، توجه نمود که در آنها به خصوص در بیان مراتب عالم، به تفصیل به تبیین ویژگی‌های انسان کامل و جایگاه والای وی در نظام هستی پرداخته و به دنبال او، شارحان و پیروان مکتب عرفانی‌اش، از جمله قونوی، جندی، قاسانی و قیصری نیز با ارائه تحلیل‌های متعدد از مباحثش، روش وی را در پیش گرفتند.

ج. نگاهی به مبانی هستی‌شناختی عرفانی

با توجه به اینکه این پژوهش، در صدد بررسی جایگاه هستی‌شناسانه انسان کامل در ارتباط بین حق و خلق است، اشاره‌ای کوتاه به مبانی هستی‌شناختی در عرفان نظری، به عنوان مقدمه ورود به بحث، ضروری به نظر می‌رسد. به طور کلی، می‌توان گفت که تمامی مباحث عرفان نظری در سه مطلب اساسی وحدت شخصیه وجود، چینش نظام هستی و انسان کامل خلاصه می‌شود. البته در نگرشی دقیق‌تر، در حقیقت، محور تمامی مباحث عرفانی، وحدت شخصیه وجود است؛ به این بیان که هستی مطلق و حقیقی، منحصر در وجود واحد حق تعالی بوده و غیر او بهره‌ای از وجود حقیقی ندارد. پس از شرح وحدت شخصیه وجود حق تعالی، در تبیین جایگاه کثرت‌های امکانی که مظاهر و شئون وجود واحد حق سبحانه هستند، بحث از مراتب چینش نظام هستی و به دنبال آن، مسئله انسان کامل به عنوان خلاصه این مراتب و عصاره خلقت، مطرح می‌شود. نگاهی به ویژگی‌های انسان کامل، نشان‌دهنده نقش برجسته وی در ارتباط تک تک ذره‌های هستی با خداوند متعال است که در ادامه به این مطلب پرداخته می‌شود.

مقام انسان کامل در چینش نظام هستی

حق تعالی به اعتبار اطلاق ذاتی و عدم تناهی‌اش، واحد حقیقی و تنها حقیقت هستی است و کثرت‌های مشهود که با نظر به اختلاف استعدادشان، متفاوت شده‌اند، ناشی از ظهور نور حق در تعین‌ها و مجالی خویش هستند. در بیان عرفای الهی، مراتب کثرت - که مراتب کلی متعین نظام هستی را دربرمی‌گیرد - شامل دو حضرت علمی تعین اول و دوم در عالم‌إله و سه حضرت خلقی عقل، مثال و ماده در عالم کون، به علاوه کون جامع می‌باشد که انسان کامل است و با توجه به اینکه دو تعین علمی صقع ربوبی، یک مرتبه کلی شمرده می‌شود، مراتب متعین هستی، در پنج حضرت کلی منحصر می‌شود. البته اهل معرفت، به خاطر إحصای ویژگی‌های اطلاق ذات حق تعالی، با بیان مقام بی‌تعین ذات حق در کنار این مراتب متعین، مطلق مراتب را شش مرتبه می‌دانند (قونوی، ۱۳۷۴، ص ۱۰۶؛ ابن ترکه، ۱۳۶۰، ص ۱۴۷). اما سبب ظهور حق در این مراتب متعدّد، کمال اطلاق اوست؛ به عبارت دیگر، کمال هر شیء امری است که وجود آن برایش ضروری می‌باشد و حق تعالی که عین وجود است، نهایت کمال و عین کمال بوده و با ادراک کمال ذاتی‌اش، مبتهج به خویش و بی‌نیاز از غیر می‌باشد. لازمه کمال اطلاق حق، علاوه بر کمال ذاتی، ظهور آن به صورت کمال اسمائی و مشاهده صورت خویش در مجالی ممکن‌ها است؛ بنابراین، حبّ به ظهور کمال اسمائی در حق سببانه، سبب گسترش کثرت از وحدت و بروز کنز مخفی او در ممکن‌ها می‌شود. چنان که در حدیث شریف قدسی آمده است: «كنتُ كنزاً مخفياً فأحببتُ أن أعرف، فخلقتُ الخلقَ لكي أعرف».

به همین جهت است که هر یک از مظاهر خلقی، محلّ تجلّی اسمی از اسماء الهی و بروز صفتی از صفت‌های بی‌پایان اوست. کمال پیدایی و نهایت جلاء و استجلاء حق تعالی، با نمود کونی از اکوان که به وحدت ظلّیه‌اش جامع تمامی تعین‌های الهی و خلقی است، ممکن می‌گردد و به این ترتیب، انسان که کون جامع و مظهر تمامی اسماء الهی است، به عرصه ظهور قدم می‌نهد (جامی، ۱۳۷۰، ص ۹۰؛ آملی، ۱۳۸۶، ص ۱۵۹؛ قیصری، ۱۳۷۵، ص ۷۳۵). ویژگی‌های منحصر به فرد این مظهر کامل الهی، او را گل سرسبد آفرینش و غایت اصلی ظهور تجلی‌های خلقی کرده است که برای نمونه به چند مورد اشاره می‌شود:

- انسان که مظهر اسم جامع «الله» است، جامع همه حضرت‌های ملک و ملکوت و جبروت و لاهوت و برزخ بین تمامی حقایق و جویب، حقی، امکانی و خلقی و به عبارت دیگر، بشر ملکی و ملک بشری است که علم اسماء الهی را به طور کامل دارد، چنان که حق تعالی می‌فرماید: «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا» (بقره، ۳۱؛ امام خمینی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۷؛ ابن عربی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۰۴ و ۳۹۶ و ج ۳، ص ۳۹۸؛ آملی، ۱۳۸۶، ص ۱۳۵).

- انسان، مخلوق بر صورت حق تعالی، یعنی همان اسم جامع و وجود متعین به تمامی تعین‌ها است که مصدر تمامی حقایق عالم می‌شود و به همین سبب، صلاحیت خلافت حق بر خلق را می‌یابد (امام خمینی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۸؛ ابن عربی، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۴۱ و ج ۳، ص ۲۸۱؛ شیرازی، ۱۹۸۱، ج ۷، ص ۷).

- اگر چه انسان به لحاظ مرتبه وجودی در آخرین رتبه هستی بالفعل می‌شود، اما حقیقتاً مقصود اوّل و حقّ مخلوق به است که با وجود او خلقت عالم به کمال می‌رسد و بدون او، عالم مانند آیینۀ جلا داده نشده‌ای است که صورتی در آن ظاهر نگشته و یا همانند جسد مسوای انسان، بدون نفس ناطقه است (ابن عربی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۰۴ و ج ۳، ص ۱۵۱ و ۳۹۶؛ قونوی، ۱۳۸۵، ص ۱۳۰؛ جامی، ۱۳۷۰، ص ۹۶؛ ابن عربی، ۱۳۷۰، ص ۳۷).

- انسان، آیینۀ کاملی، در راستای حق تعالی است که حق سبحانه بر خلاف سایر مجالی که در آنها خود را به قید محل می‌بیند، در انسان خود را بر اساس خودش و از تمام وجوه، مشاهده می‌نماید (کاشانی، ۱۳۷۰، ص ۱۱ و ۱۲؛ شیرازی، ۱۳۶۰، ص ۴۸).

نظری کرد ببیند به جهان قامت خویش خیمه در آب و گل مزرعۀ آدم زد

- از آنجا که نسبت انسان به عالم مانند نسبت نفس ناطقه به انسان است، عالم بدون انسان، کامل نمی‌شود و از سوی دیگر، با مرگ وی از جهان مادی، تمام عالم به آخرت منتقل می‌شود (ابن عربی، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۸۶ و ۴۱۹؛ ابن عربی، ۱۳۷۰، ص ۵۰؛ قیصری، ۱۳۷۵، ص ۳۶۰).

- انسان که مخلوق بر صورت حق است، به واسطۀ مشاهده تمامی حقایق و معرفت کامل، عبد کامل الهی و به بیان روشن‌تر، تنها مألوه حقیقی و مطلق است، همچنان که حق تعالی، تنها إله حقیقی و مطلق می‌باشد (ابن عربی، بی‌تا، ج ۲، ص ۶۰۳ و ج ۳، ص ۲۵۰؛ قیصری، ۱۳۷۵، ص ۳۶۵).

- بالاترین رتبه هستی که بی‌نیازی از هر شیء است، فقط شایسته حق تعالی است؛ اما بالاترین رتبه در میان ممکن‌ها، نیاز به هر شیء است و این مقام فقط در انسان ظهور می‌یابد و به همین جهت است که آسمان‌ها و زمین در پاسخ به نیاز وی خلق شده و مسخر او گشته است (ابن عربی، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۶۹).

البته قابل بیان است که اگر چه تمامی انسان‌ها استعداد رسیدن به این کمال‌ها را دارند؛ اما بیشتر آنها، به واسطۀ سوء اختیار خویش، آن را به فعلیت نمی‌رسانند (همان، ج ۳، ص ۲۶۶؛ همو، ۱۳۷۰، ص ۳۷). بنابراین، منظور از انسان در این بحث، انسان کاملی است که از راه کشف و شهود الهی و آگاهی بر تمامی حقایق هستی، بار امانت الهی و خلافت او بر عالم را به دوش کشیده است (همو، بی‌تا، ج ۴، ص ۴۰۵) و بقیه انسان‌ها که تنها جزئی از صورت حق را دارند، در واقع حیوان ناطق بوده و نسبت‌شان به انسان کامل، مانند نسبت جسد انسان به اوست (همان، ج ۲، ص ۴۴۱ و ج ۳، ص ۲۹۶).

نکته قابل توجه دیگر در این باره، این است که حقیقت انسان کامل که حقیقت محمدیه (ص) نامیده می‌شود، واحد است؛ اما مصادیق متعددی دارد که در هر لحظه از زمان، مصداقی از آن با بدن عنصری و مادی‌اش که ظهور وجود در آن به کمال می‌رسد، حجت خداوند متعال بر خلق و واسطه فیض الهی بر ممکن‌ها می‌باشد.

راه‌های ارتباط بین حق تعالی و موجودهای ممکن

پیش از بررسی جایگاه کون جامع در ارتباط بین حق و خلق، پرداختن به شرح چگونگی ارتباط حق با ممکن‌ها، ضرورت دارد. در تبیین نحوه ارتباط حق تعالی و ممکن‌ها، با نظر به دو جنبه بودن این رابطه، چگونگی ارتباط هر یک از دو طرف این نسبت با طرف مقابل، به صورت جداگانه بررسی می‌شود تا در پرتوی این تفکیک، وجوه تمایز و تفاوت بین آنها به خوبی روشن شود.

الف. راه‌های ارتباط موجودهای ممکن با حق سبحانه

در نگرشی ابتدایی، عوالم امکانی به دو دسته عالم امر و عالم خلق، تقسیم می‌شود که با توجه به ویژگی‌های متفاوت موجودهای این عوالم، راه‌های ارتباط آنها با خداوند متعال نیز تفاوت دارد. به همین جهت، با توصیف ویژگی موجودهای این دو عالم، چگونگی ارتباط آنها با حق تعالی نیز روشن می‌شود. در تفسیر عرفانی، عالم خلق که عالم شهادت نیز نامیده می‌شود، به خاطر تعدد جهت‌های امکانی و دوری و تنزل از مقام ذات حق سبحانه، پایین‌ترین مرتبه ظهور وجود را به خود اختصاص داده است و همین تعدد جهت‌های امکانی و بُعد از مقام وجوب، نشان از وساطت اسباب حادث و کونی و شرایط مادی و زمانی در خلقت موجودهای این عالم دارد (همان، ص ۱۲۹؛ صلیبا، ۱۳۶۶، ص ۴۵۵). البته با توجه به تفاوت در تعداد و نوع وسایط ایجاد این مخلوق‌ها، خود آنها نیز به لحاظ شرف و پستی و قوت و ضعف، متفاوت بوده و درجه‌های متعدّد و بی‌شماری دارند. به مجموعه این اسباب و وسایط، اعم از عقل، قلم، لوح، عرش، فلک، آسمان‌ها، زمین، طبیعت و غیر آنها (که در مراتب وجود برای هر یک از موجودهای عالم خلق ثابت هستند)، سلسله ترتیب گفته می‌شود و این سلسله که واسطه نزول موجودهای خلقی به عالم شهادت است، راه رسیدن به عوالم برتر و برقراری ارتباط با خداوند متعال در سیر باطنی نفوس نیز می‌باشد و به جهت مشهود بودن تجربی و برهانی احکام و ویژگی‌های سلسله اسباب و مسبب‌ها برای بیشتر انسان‌ها، همه به وجود چنین راه ارتباطی بین خلق و حق سبحانه اقرار دارند. سالکان مسیر اِلی الله نیز با گذر از همین وسایط امکانی و طی منازل و مقام‌های گوناگون، در پرتوی کم کردن از جهت‌های امکانی خویش، قرب به حق تعالی و فنای الهی را طلب می‌نمایند. این راه عام ارتباط با حق سبحانه که راه‌های متعدّد به میزان نفوس خلاق را در برمی‌گیرد، مانع‌های سخت و حجاب‌های زیادی دارد و به واسطه دشواری کشف این حجاب‌ها و برطرف کردن این مانع‌ها، تعداد بسیار کمی از سالکان و ره‌پویان بی‌شمار این راه، به مقصد می‌رسند که همان قرب الهی است (خوارزمی، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۲۹).

از دیدگاه عرفای الهی، راه ارتباط بین خلق و خداوند متعال، در سلسله ترتیب منحصر نبوده و تمامی مخلوق‌ها، علاوه بر ارتباط با حق از راه اسباب و وسایط کونی، ارتباط مستقیم و بدون واسطه‌ای نیز با حق سبحانه دارند که هیچ یک از شرایط و اسباب در آن نقش و تأثیری ندارد. این راه بی‌واسطه و نزدیک که در اصطلاح عرفانی به اسامی متعدّدی، همچون وجه خاص و راه سر خوانده می‌شود، ارتباط باطن و سر هر موجود ممکن با خداوند متعال و رابطه حقیقت هر مربوب با ربّ خویش و به تعبیر دیگر، ارتباط هر ممکن از جهت عین ثابتش با حق تعالی است و هر شیئی از این جهت، مورد توجه ارادی قول «کن» الهی قرار می‌گیرد، بدون اینکه هیچ سبب و واسطه‌ای از اسباب کونی در این توجّه حق، دخالتی داشته باشد. البته به تصریح بزرگان اهل شهود و عرفای بالله، اگر چه ارتباط مستقیم با حق سبحانه برای تمامی موجودهای ممکن، ثابت است؛ اما به خاطر غلبه احکام و ویژگی‌های امکانی راه سلسله ترتیب و مسیر، وجه خاص در بیشتر موجودها از سوی خودشان بسته بوده و از آن بی‌خبرند و تنها اهل حق که به فناء و قرب الهی رسیده‌اند، به آن علم دارند (قونوی، ۱۳۸۵، ص ۱۳۸؛ ابن عربی، بی‌تا، ج ۴، ص ۲۲۲؛ فناری، ۱۳۷۴، ص ۳۱۰) و به همین دلیل، شرح این ارتباط مستقیم و ارائه شاهد بر وجود آن، به این گروه الهی منحصر است.

اما در توصیف بیشتر وجه خاص عرفانی و تفاوت آن با راه سلسله ترتیب و اسباب و مسبب‌ها، می‌توان گفت که هر یک از موجودهای ممکن، مجموعه‌ای از احکام و جویی و امکانی دارند؛ وجه امکانی آنها که منشأ نقص و

ضعف و وجود جهت‌های کثرت در آنهاست، به وجوه امکان و نقص در اسباب و شرایط کونی و مادی آنها باز می‌گردد که به میزان دوری و تنزلشان از مقام وجوب حقّانی، وجوه امکانی و نقص نیز در آنها بیشتر شده است (قونوی، ۱۴۱۶ق، ص ۱۵۳) و با نظر به هر ممکن، یعنی احکام و اوصافی که در وی، اشاره به وجه مناسبت و هماهنگی با اسباب دارد، از این راه نشأت می‌گیرد، چنانچه در اوصاف و ویژگی‌هایی که فرزند از پدر و مادر خود از راه وراثت به ارث می‌برد، این گونه است. اما جهت وجوبی و حقّانی هر ممکن که ناظر به باطن و وجه وحدانی اوست و تمامی اوصاف خاص و منحصر به فرد وی که در غیر او سابقه و لاحق ندارد و با خصوصیت‌های اسبابش نیز متفاوت است، به این جهت باز می‌گردد، اشاره به وجه خاص الهی و ارتباط بی‌واسطه و مستقیم وی با خداوند متعال است که حق سبحانه از این راه، تمامی کمال‌های وجودی و علمی را که در غیر این ممکن، ظهوری نداشته و شیخ و معلّم نیز در تعلیم آنها نقشی ندارند، بر باطن و سرّ وی تجلّی می‌نماید و از همین وجه باطنی است که قرب بی‌بدیل حق با هر شیء، ثابت می‌شود. به عبارت روشن‌تر، تفاوت‌های اساسی وجه خاص با راه سلسله ترتیب، همین مطلب است؛ چرا که تمامی اسباب و شرایط کونی که واسطه فیض الهی است، از شیء ممکن، انفصال وجودی دارد؛ در حالی که وجه خاص که سبب الهی در هر موجود ممکن است، بر همراهی شیء با باطن او دلالت دارد که تعین علمی‌اش در علم حق تعالی است (ابن عربی، بی‌تا، ج ۳، ص ۲۶۰؛ فناری، ۱۳۷۴، ص ۴۱۰-۴۱۲)؛ همراهی‌ای که حقیقت آن از وجه عینیت است. همین ویژگی این راه الهی، موجب امتیاز و برتری آن نسبت به راه سلسله اسباب و مسبب‌ها شده و عرفای بزرگوار، وجه خاص را که راه اهل جذب به سوی حق است، نزدیک‌ترین و کم‌مخاطره‌ترین راه به حق سبحانه می‌دانند؛ چرا که حقیقت آن، تنها بازگشت به باطن و سرّ خویش است.

در تکمیل شرح دو راه ارتباط بین موجودهای ممکن و حق تعالی، شواهد متعدّدی از آیات قرآن کریم و روایات ائمه اطهار (ع) بر مطلب ارائه شده است. از آن جمله، در روایت معروفی، پیامبر اکرم (ص) به وجه خاص خود با حق تعالی اشاره می‌فرماید که هیچ سبب دیگری از فرشته، نبی و غیر آنها، در آن وجه، حضور ندارد. در سخن حضرت چنین آمده است: «لی مع الله وقت لا یسعی فیہ ملک مقرب و لا نبی مرسل» (فناری، ۱۳۷۴، ص ۹۳). از آیات قرآن کریم (که به اعتقاد اهل الله، به دو راه ارتباط با خداوند متعال اشاره دارد)، می‌توان این دو مورد را بیان نمود:

۱. در آیاتی از سوره مبارکه قیامت، در توصیف دریافت وحی الهی توسط رسول گرامی اسلام (ص) چنین آمده است: «و لا تحرک به لسانک لتعجل به إن علینا جمعه و قرآنه فاذا قرأه فاتبع قرآنه» (قیامت، ۱۶-۱۸).

بزرگان اهل معرفت در تفسیر این آیات شریفه، بیان می‌کنند که پیامبر اکرم (ص) در هنگام دریافت وحی از حضرت جبرئیل (ع) که معلّم انبیاء و فرشته واسط در گرفتن وحی الهی است، پیش از اینکه وحی وی به اتمام رسد، قرآن را تلاوت می‌فرمودند که این امر، نشانگر آن است که حق تعالی از راه دیگری غیر از راه اسباب و فرشتگان و از مسیری که هیچ فرشته‌ای به آن علم ندارد و همان وجه خاص حضرت رسول (ص) با حق است، پیامبر خویش را تعلیم وحی می‌نموده و فرشته نازل وحی، تنها واسطه و حاجبی در این امر بوده است که خداوند متعال به خاطر حفظ ادب در حضور استاد، به حضرت فرمان صبر تا اتمام تلاوت وحی توسط جبرئیل امین (ص) را می‌دهد (ابن عربی، بی‌تا، ج ۳، ص ۴۰۰).

۲. در آیه شریفه «أَنْ اشْكُرْ لِي وِ لَوْلَا دِيكَ» (لقمان، ۱۴)، دو راه برقراری ارتباط با حق تعالی در حمد الهی به چشم می‌خورد: بخش اول آیه، به سبب الهی و شکر از راه وجه خاص اشاره دارد که ارتباط مستقیم با حق سبحانه است. بخش بعدی، لزوم تشکر از والدین را مطرح می‌نماید که به عنوان اسباب و وسایطی در دریافت فیض الهی، به حق، وضع شده است (همان، ص ۱۷۱).

از نکته‌های بسیار مهم در بررسی راه‌های ارتباط مخلوق‌ها با خداوند متعال و بیان این دو راه در این باره، چگونگی نسبت بین این دو راه است، آیا این دو راه ارتباط با حق تعالی، در عرض همدیگر و کاملاً مستقل از یکدیگر است، یا اینکه هر دو راه به یک راه برگشت داده می‌شود و یا اینکه یکی از این دو راه، مسیر اصلی ارتباط و دیگری راه فرعی است؟ محققان اهل معرفت، در اشاره به راه‌های ارتباط با حق سبحانه، از این مطلب اساسی، غفلت نموده و در تحلیل این دو مسیر، بدین امر پرداخته‌اند. در بیان ایشان، با اثبات وجه خاص و ارتباط مستقیم هر شیء با خداوند متعال، روشن می‌شود که اگر چه اسباب و شرایط کونی بیهوده آفریده نشده است؛ اما علل حقیقی و یا حتی وسایط حقیقی در رسیدن اثر حق تعالی به مخلوق‌ها نیست، بلکه با توجه به اینکه مفیض علی الإطلاق حق تعالی است که خود، بدون هیچ واسطه‌ای با هر شیئی مرتبط می‌باشد، این اسباب و وسایط، فقط مقدمه‌هایی است، که موجودهای ممکن را برای پذیرش اثر حق سبحانه، آماده می‌کند و آنچه مسلم است اینکه از جهتی که خود این اسباب و شرایط، از دایره موجودهای ممکن، خارج نیست، در هر کدام از آنها نیز خود خداوند متعال است که با وجه خاص آنها و به اسم رب در هر موطن، حاضر است.

به تعبیر دیگر، خداوند متعال به وسیله و یا با واسطه اسباب و شرایط، فعل خود را انجام نمی‌دهد؛ بلکه در همه جا در نزد اسباب است و با وجه خاص هر ذره، در هر منفعل، فقط إذن و اراده او مؤثر بوده و تأثیر اسباب، تنها در ظاهر تکوین است (همان، ج ۲، ص ۴۷۱ و ۶۵۳ و ج ۳، ص ۵۵۸؛ فناری، ۱۳۷۴، ص ۵۵۴). با این بیان، روشن می‌شود که همه اسباب و وسایط کونی، در واقع حجاب‌های بارگاه الوهیت حق و تنها محل‌هایی است که در صورت توجه استقلالی نمودن به آنها، بلکه به صورت پله‌های نردبان عروج به سوی حق تعالی دیدن آنها، انسان را به سوی حق، رهنمون می‌کند؛ در غیر این صورت، با توقف در آنها و منشأ اثر دانستن‌شان، نتیجه‌ای جز هلاکت ابدی برای انسان ندارد (ابن عربی، بی‌تا، ج ۲، ص ۶۵۳ و ج ۳، ص ۴۱۶).

موجودهای عالم امر که همان عالم ارواح، ملکوت و غیب است، موجودهای مجردی، مانند عقول و نفوس کامله‌ای می‌باشند که به خاطر بلندی مرتبه و نزدیکی به عالم إله، از وجوه ترکیب و کثرت و تعدد جهت‌های امکانی مبراً و منزّه بوده و هیچ سبب و واسطه کونی، مقدم بر آنها نیست؛ به عبارت دیگر، می‌توان گفت که در ظهور این موجودهای مجرد، جنبه ترتیب بین اسباب و مسبب‌ها مطرح نبوده، بلکه بدون وساطت و وسایط حادث و شرایط و اسباب مادی و زمانی و به طور مستقیم، امر «کن» الهی به آنها تعلق گرفته و به عرصه ظهور قدم می‌نهند. با بیان این ویژگی موجودهای عالم امر، روشن می‌شود که غیر از راه وجه خاص و ارتباط مستقیم و بدون واسطه با خداوند متعال، مسیر دیگری در ارتباط با حق تعالی برای آنها متصور نیست؛ چرا که سلسله ترتیبی در حق آنها وجود ندارد تا به واسطه آن با حق سبحانه مرتبط شوند (صلیبیا، ۱۳۶۶، ص ۴۵۵؛ قونوی، ۱۳۷۴، ص ۳۲؛ ابن عربی، بی‌تا، ج ۴، ص ۲۲۲؛ فناری، ۱۳۷۴، ص ۲۹۵).

نکته قابل توجه در این باره، رابطه اصطلاح «امر» با وجه خاص عرفانی است. در اصطلاح عرفانی و در بیان عرفا، واژه «امر»، علاوه بر اینکه در مورد عالمی ویژه به کار می‌رود که موجودهای آن، مجرد بوده و جنبه ترتیب بین اسباب و مسبب‌های کونی در موردشان به هیچ وجه مطرح نیست. در برخی موارد، با وجه خاص عرفانی و راه سرّ هر موجود مساوی است، اعم از موجودهای خلقی و یا امری به معنای بیان شده. در این کاربرد، «امر» به معنای ارتباط بی‌واسطه با حق تعالی است و وجهی در هر ممکن که به این ارتباط مستقیم و بدون واسطه با خداوند متعال ناظر است و هیچ سبب خلقی در آن نقشی ندارد، امر نامیده می‌شود. به این ترتیب، با اثبات وجه خاص برای تمامی موجودهای ممکن، ذات هر موجود ممکن، بهره‌ای از عالم امر دارد و از وجهی عالم امر است، خواه جنبه خلقی و ارتباط با حق از راه اسباب و وسایط در مورد وی مطرح باشد و خواه مطرح نباشد (قونوی، ۱۳۷۴، ص ۳۲؛ ابن عربی، بی‌تا، ج ۲، ص ۵۹ و ۴۲۳).

ب. ارتباط حق سبحانه با موجودهای ممکن

چنان که در بررسی راه‌های ارتباط موجودهای ممکن با خداوند متعال روشن شد، صرف‌نظر از راه وجه خاص و ارتباط مستقیم و بی‌واسطه با حق تعالی که برای تمامی ممکن‌ها حاصل است، راه دیگر ارتباط که عبارت از سلسله ترتیب و راه اسباب و مسبب‌ها است، تنها در مورد ممکن‌هایی قابل تصور است که وجوه کثرت و جهت‌های ترکیبی در موردشان محقق است؛ چرا که از نظر جهت‌های کثرت که ناشی از وجوه نقص امکانی و ترکیب وجودی‌شان است، دریافت فیض حق تعالی بدون وساطت و وسایط متعدّد امکانی، برایشان امکان‌پذیر نیست و این امر به وحدت مطلقه و بساطت کامل حق سبحانه باز می‌گردد که فیض او نیز وحدانی است. چنانچه در شرح چگونگی ارتباط موجودهای عالم امر با حق تعالی روشن شد، غلبه جهت‌های وحدت و دوری از احکام کثرت در آنها، دلیل انحصار راه ارتباطی‌شان با حق، در راه وجه خاص و نسبت از جهت سرّ است. اما درباره راه ارتباط حق تعالی با ممکن‌ها، همه این بحث‌ها، نشان می‌دهد که در ذات مقدس حق سبحانه، تعقل جهت‌های زیاد و متعدد به هیچ وجه ممکن نیست، بلکه به وحدت حقه حقیقیه‌اش، تمامی کثرت‌های مقابل را در برمی‌گیرد. ارتباط با ممکن‌ها، منحصر در یک وجه، یعنی همان وجه خاص و ارتباط مستقیم است که سرّ حق تعالی با هر ممکن است و تجلّی الهی در اعیان ممکن‌ها، از راه این وجه صورت می‌گیرد.

بنابراین، خداوند متعال همواره در نزدیک‌ترین ارتباط و به عبارتی، احاطه وجودی نسبت به همه ذره‌های عالم هستی، قرار دارد و توجه و علم یا عدم علم موجودها به این امر، هیچ گونه تأثیری در ارتباط عمیق، ازلی و ابدی حق سبحانه با تک تک مظاهر وجودی‌اش به ویژه انسان ندارد (قونوی، ۱۳۸۵، ص ۱۳۹؛ ابن عربی، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۰۴).

نقش انسان کامل در ارتباط موجودهای ممکن و حق تعالی

از اساسی‌ترین مبانی عقیدتی در دین مبین اسلام که حقیقت آن در فرهنگ والای تشیع، تبلور یافته است، بحث ولایت الهی انسان کامل بر تمامی موجودهای عالم هستی، به ویژه انسان‌هاست. اهمیت و جایگاه این رکن در تفکر

اسلامی به میزانی است که در حدیث شریفی از امام صادق(ع)، اعتقاد حقیقی به تمامی ارکان دین اسلام در هر فردی، مشروط به پذیرش و التزام حقیقی به این رکن مهم معرفی شده است؛ چرا که این اصل، کلید بقیه اصول بوده، در هیچ شرایطی از انسان، ساقط نمی‌شود و بدون آن، هیچ یک از اعمال و عقاید وی، مقبول درگاه خداوند متعال واقع نمی‌گردد. در این روایت شریف چنین آمده است: «بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ: إِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ وَحَجِّ الْبَيْتِ وَصَوْمِ شَهْرِ رَمَضَانَ وَالْوَلَايَةِ لَنَا أَهْلِ الْبَيْتِ. يُجْعَلُ فِي أَرْبَعٍ مِنْهَا رُخْصَةٌ وَ لَمْ يُجْعَلْ فِي الْوَلَايَةِ رُخْصَةٌ... وَالْوَلَايَةُ صَحِيحاً كَانَتْ أَوْ مَرِيضاً أَوْ ذَامَالاً أَوْ لَامَالاً لَهُ، فَهِيَ لِأَزْمَةٍ وَاجِبَةٌ» (شیخ صدوق، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۲۷۸).

این تعبیر، نشانگر جایگاه والای انسان کامل در نظام عالم و تأثیر اساسی وی در تمامی امور هستی است. اکنون، پرسشی که در بررسی ارتباط بحث انسان کامل با مسئله چگونگی ارتباط خلق، به ویژه انسان‌ها با خداوند متعال، مطرح می‌باشد، این است که با توجه به جایگاه اساسی انسان کامل در عالم خلقت، نقش وی در رابطه بین موجودهای ممکن و حق تعالی چیست؟ آیا او نیز، واسطه‌ای همانند دیگر اسباب سلسله ترتیب بوده و در کنار آنها در مسیر ارتباط خلق با حق به وسیله وسایط، قرار دارد یا اینکه سببی ویژه و متمایز از بقیه اسباب است و یا حتی در تحلیلی، به وجه خاص الهی، یعنی ارتباط مستقیم و بی‌واسطه موجودها با حق سبحانه، مرتبط می‌شود؟ برای پاسخ به این پرسش‌ها، ابتدا یادآوری برخی از ویژگی‌های انسان کامل و مروری بر ویژگی‌هایی که وی را کون جامع و گل سر سبد آفرینش کرده است، سودمند به نظر می‌رسد. چنانچه در بخش دوم این نوشتار، در شرح مقام انسان کامل در نظام هستی گذشت، کمال جلاء و استجلاء حق تعالی در عالم هستی، با ظهور انسان کامل که جامع تمامی تعین‌های الهی و کونی است، محقق می‌شود و تنها آیین‌های که با استعداد فراوان عین ثابتش، قدرت ظاهر کردن تمامی صفت‌های جمالی و جلالی حق را به طور کامل دارد، انسان کامل است. علاوه بر این، چنانچه بیان شد، انسان کامل، بر صورت حق سبحانه، یعنی همان اسم جامع «الله» که منشأ ظهور تمامی حقایق عوالم علمی و عینی است، خلق شده و به همین جهت که حَقَّانِی شده، خلافت حق تعالی بر خلق را برعهده گرفته است. اسرار بسیاری که در این ویژگی انسان کامل یعنی مظهریت برای اسم اعظم «الله» نهفته است، موجب تمایز و برتری وی نسبت به همه ذره‌های عالم وجود شده و او را در بالاترین رتبه هستی، پس از ذات مقدس حق تعالی قرار داده است؛ به گونه‌ای که تمامی موجودها، از عرش تا فرش عالم، برای رسیدن به کمال‌های وجودی‌شان، از او کمک می‌گیرند و بدون حضور وی، ذره‌ای از موجودهای عالم هستی، باقی نمی‌ماند (قیصری، ۱۳۷۵، ص ۱۱۷، ۱۱۸ و ۳۶۵). علت این مطلب، با توجه به چگونگی گسترش مظاهر متکثر از ذات مقدس و واحد حق سبحانه، به خوبی روشن می‌شود؛ به این بیان که ذات متعالی حق که واحد به وحدت حَقَّه حقیقیه است، با نظر به ضرورت صدور واحد از واحد، فقط یک تجلی دارد که مقام احدیت جمع اوست و در این تعین علمی، همه حقایق هستی، به گونه جمعی قرار دارند. حق تعالی در پی این تعین و به اعتبار این تجلی، اسم واحدی در حضرت واحدیت دارد که همان اسم جامع «الله» بوده و به اعتبار این اسم نیز تنها یک مظهر دارد که آن مظهر تام، عین ثابت انسان کامل و به عبارتی، حقیقت انسانی یا همان حقیقت محمدیه(ص) است و این حقیقت واحد، منشأ تمامی حقایق هستی می‌باشد؛ چرا که اعیان ثابت همه موجودها، در عالم علم الهی و به تبع آنها اعیان خارجی‌شان در عوالم عینی و خارجی، از وی ظهور می‌یابند. بنابراین، حقیقت واحد انسانی که در هر لحظه از زمان، مصداقی از آن با بدن عنصری‌اش، مقام امامت و ولایت الهی بر خلق را دارد، تنها واسطه حقیقی فیض الهی بوده، فیض حق سبحانه برای

هر موجودی از کانال وجودی وی، به او می‌رسد و سایر اسباب و وسایط از عقل، قلم، عرش و حتی طبیعت و ماده نیز، از بازوان و جنود وی در این فیض‌رسانی به شمار می‌آیند. البته باید توجه داشت، با توجه به اینکه عین ثابت انسان کامل، حقیقت تمامی عالم بوده و صور عالم، مظهر اوست، وجود او، جدای از عالم نیست؛ بلکه به سریان حق تعالی در تک‌تک مظاهر الهی، سریان وجودی دارد و به تعبیری اوست که با اسماء الهی در اعیان ثابت موجودهای عالم و به تبع آن، در صور اعیان خارجی‌شان، تنزل نموده و در سایه هستی حقانی‌اش، او نیز به وحدت حق، کل هستی است. سخنی از ولی مطلق الهی، امیرالمؤمنین، امام علی (ع) نیز گواهی بر این مطلب است که می‌فرماید: «أنا نقطة بآء بسم الله، أنا جنب الله الذي فرطتم فيه و أنا القلم و أنا اللوح المحفوظ و أنا العرش و أنا الكرسي و أنا السموات السبع و الأرضون» (قیصری، ۱۳۷۵، ص ۱۱۸-۱۲۱ و ۲۹۴ و ۳۵۹؛ خمینی، ۱۳۷۶، ص ۳۰-۳۱ و ۳۵ و ۵۷ و ۸۴).

بنابراین، با تأملی دقیق در اوصاف و ویژگی‌های انسان کامل و با توجه به جایگاه بی‌بدیل وی در عالم آفرینش، می‌توان گفت که حقیقت انسان و ولی مطلق الهی بر خلق، با هر دو راه با واسطه و بی‌واسطه ارتباط انسان‌ها، با خداوند متعال مرتبط است؛ چرا که از یک طرف با نظر به ارتباط انسان با حق از راه سلسله ترتیب و اسباب و مسبب‌ها، روشن می‌شود، نه تنها انسان کامل، شأنی متمایز و بسیار برتر از تمامی آنها دارد؛ بلکه در مقایسه با آنها، در واقع انسان کامل، تنها واسطه فیض الهی و بقیه بازوان وی هستند و از طرف دیگر، در نگاهی به وجه خاص الهی، به ویژه تحلیلی از آن که به عین ثابت اشیاء، مرتبط است و این راه را ارتباط هر ممکن از حیث عین ثابتش که حقیقت او در صقع ربوبی و عالم علم الهی است، با حق معرفی می‌کند، سر ارتباط انسان کامل با وجه خاص و رابطه مستقیم با حق تعالی، به خوبی روشن می‌شود.

در حقیقت، با این نگرش و از این جنبه، وساطت انسان کامل بین انسان‌ها و حق سبحانه، وساطت حقیقت انسان بین او و حق است؛ چرا که حقیقت اعیان ثابت همه اشیاء از جمله انسان‌ها، عین ثابت انسان کامل و همان حقیقت محمدیه (ص) است و چنانچه هر انسانی با رسیدن به مرتبه عین ثابتش که سر و حقیقت اوست، وجه خاص خویش را می‌یابد، بدون شک، ارتباط حقیقی با انسان کامل نیز که حقیقت هر انسان است، وجه خاص و مسیر سر وی را برایش روشن می‌کند.

نتیجه‌گیری

با بررسی جایگاه انسان کامل در ارتباط موجودهای ممکن با حق تعالی در هستی‌شناختی عرفانی، نکته‌هایی روشن می‌شود، از آن جمله:

- حقیقت انسان کامل، حقیقت همه ماسوی‌الله است و به تبع، همراهی قیومیه حقیقیه حق تعالی با هر یک از ذره‌های هستی، وی نیز با آنها همراهی قیومیه ظلیه و ارتباط مستقیم دارد. اما همان‌طور که بیشتر انسان‌ها به خاطر غلبه احکام و قیدهای امکانی، از وجه خاص الهی خود با حق بی‌خبرند، به همین سبب، نقش انسان کامل در مسیر سر و ارتباط وی با هر شیء را نیز درک نمی‌کنند؛ بنابراین، درک این مطلب همانند درک وجه خاص الهی، تنها در پرتوی کم کردن از قیدها و تعلق‌های امکانی، امکان‌پذیر است.

- با تبیین نقش برجسته انسان کامل در ارتباط مستقیم ممکن‌ها، به ویژه انسان‌ها با خداوند متعال که مرتبط با وجه خاص و مسیر سر آنها با حق می باشد، سر توحید و فناء وکی مطلق و انسان کامل در حق، روشن شده و این مطلب نشانگر آن است که ارتباط با وکی حق و امام معصوم (ع) در فرهنگ تشیع، هیچ منافاتی با توحید نداشته و اتهام شرک را به هیچ وجه بر نمی‌تابد.

فهرست منابع

۱. آملی، سیدحیدر (۱۳۸۶)، جامع الأسرار، بی‌جا: وزارت فرهنگ و آموزش عالی.
۲. ابن ترکه، صائن الدین (۱۳۶۰)، تمهید القواعد، تهران: وزارت فرهنگ و آموزش عالی.
۳. ابن عربی، محیی الدین (بی‌تا)، الفتوحات المکیه، ۴ جلدی، بیروت: دار صادر.
۴. _____ (۱۳۷۰)، فصوص الحکم، چاپ دوم، بی‌جا: الزهراء.
۵. جامی، عبدالرحمان (۱۳۷۰)، نقد النصوص، چاپ دوم، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد.
۶. خوارزمی، تاج الدین حسین (۱۳۶۸)، شرح فصوص الحکم، چاپ دوم، تهران: مولی.
۷. خمینی، سید روح الله (۱۳۷۴)، شرح دعای سحر، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام.
۸. _____ (۱۳۷۶)، مصباح الهدایه، چاپ سوم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام.
۹. شیرازی، صدرالدین محمد (۱۳۶۰)، أیقاظ النائمین، بی‌جا: انجمن حکمت و فلسفه.
۱۰. _____ (۱۹۸۱م)، الحکمة المتعالیه فی الأسفار، چاپ سوم، بیروت: دار إحياء التراث.
۱۱. صدوق، شیخ محمد (۱۳۶۲)، الخصال، قم: جامعه مدرسین.
۱۲. صلیبا، جمیل (۱۳۶۶)، فرهنگ فلسفی، تهران: حکمت.
۱۳. فناری، محمد بن حمزه (۱۳۷۴)، مصباح الأنس، تهران: مولی.
۱۴. قونوی، صدرالدین (۱۴۱۶ق)، المراسلات، بیروت: نشرات الاسلامیه.
۱۵. قونوی، صدرالدین (۱۳۷۴)، مفتاح الغیب، تهران: مولی.
۱۶. _____ (۱۳۸۵)، النفحات الإلهیه، تهران: مولی.
۱۷. قیصری رومی، محمد داوود (۱۳۷۵)، شرح فصوص الحکم، بی‌جا: انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۸. کاشانی، عبدالرزاق (۱۳۷۰)، شرح فصوص الحکم، چاپ چهارم، قم: بیدار.